

اندیشه‌های خیام از دیدگاه اسلام

سید احسن الظفر*

قبل از اینکه اندیشه‌های خیام را مورد بررسی قرار دهیم، لازم است در پی رباعیاتی برویم که واقعاً مال خیام است؛ وگرنه نادانسته دچار بدگمانی درباره خیام خواهیم شد که خلاف مقتضای قرآن حکیم است که می‌گوید:

”يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ“^۱ - ای کسانی که ایمان

آورده‌اید از گمان فراوان بپرهیزید زیرا پاره‌ای از گمانها در حد گناه است.“

از اینجا ارزش تحقیق و پژوهش روشن می‌شود. درباره تحقیق، قرآن حکیم به یک اصول بسیار جامع و مانع اشاره کرده است که اینجا لازم است آن ذکر کنیم:

”ان جاءكم فاسق^۲ بنبا فتبينوا ان تصيبوا قومًا^۳ بجهالة فتصبحوا على ما فعلتم نادمين^۴“

- اگر فاسقی برایتان خبری آورد، تحقیق کنید مبدا از روی نادانی به مردمی

آسیب برسانید؛ آنگاه از کاری که کرده‌اید پشیمان شوید.“

*- دانشیار فارسی دانشگاه لکهنو، لکهنو.

۱- حجرات (۴۹)، آیه ۱۲.

۲- همان، آیه ۶.

همین امروز، در زمان ما، هجوم آمریکا و انگلیس بر عراق را مورد بررسی قرار دهید. چون بوش و بلر این اصول را نادیده گرفتند و به شبه وجود سلاحهای مهلک بر عراق هجوم آوردند؛ هزارها مردم بی‌گناه را چه از عراقیان و چه از قشون متّحدین خود را به خاک و خون غلطانیدند که سلسله‌اش هم‌اکنون ادامه دارد. بعد بر اثر نیافتن آن سلاحها دچار پشیمانی شدند و بر طبق اخیرترین گزارش، بوش و سی.آی.آ. هر دو یکدیگر را متهم قرار می‌دهند. این پشیمانی ناشی از قضاوتیست که بدون تحقیق کامل به مرحله اجرا گذارده شد.

حال برگردیم به خیّام، از میان آثار و گفتارهای زیادی که درباره خیّام تاکنون نوشته شده، آثار دو نویسنده خیلی برجسته که از علم و فضل بهره‌آفی داشته‌اند و از جمله دانشمندان خیلی معروف و نام‌آور معاصر محسوب می‌شوند؛ آقای سید سلیمان ندوی، کتابی تحت عنوان «خیّام» در سال ۱۹۳۲ میلادی و آقای علی دشتی، کتابی به نام «دمی با خیّام» در سال ۱۹۶۷ میلادی نوشته‌اند. این دو کتاب مهمترین کتابهاییست که با کمال تحقیق نوشته شده، اما با همه این پژوهشها، نخواستند به طور قطع بگویند که این یا آن رباعی مال خیّام است. آقای علی دشتی می‌نویسند:

”از اوایل قرن هفتم تا نیمه‌های قرن هشتم در مآخذ نسبتاً معتبری رباعیاتی

ثبت شده است که برای پژوهنده می‌تواند کلید حلّ معمّا قرار گیرد“^۱.

اینجا واژه «می‌تواند» نشان می‌دهد که دشتی آن را به طور قطع مال خیّام نمی‌داند و از میان رباعیات خیّام که تعداد آن به گفته سید سلیمان ندوی از یک تا به حدود یکهزار رسیده، تنها ۳۶ رباعیات را به عنوان «رباعیات کلید» برگزیده می‌نویسد:

”این ۳۶ رباعی را بیش از سایر رباعیات می‌توان به اصالت آنها اطمینان داشت“^۲.

۱- علی دشتی: دمی با خیّام، چاپ امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۵ ه.ش، ص ۱۴۴.

۲- همان، ص ۱۷۴.

اینجا هم واژه «می‌تواند» به کار برده و عدم قطعیت آن را نشان می‌دهد. آقای سید سلیمان ندوی می‌نویسد:

”از نسخه‌های خطی «رباعیات خیام» و تاریخ‌هایشان روشن می‌شود که با گذشت زمان تعداد رباعیات هم افزوده شده است و بسیاری از رباعیات میان کلام خیام و گویندگان دیگر مشترک هستند. لذا رفتن به سراغ رباعیات اصیل خیام خیلی مشکل است“^۱.

پس در این صورت چطور ممکن است براساس این رباعیات غیرقطعی و مشکوک افکار و اندیشه‌های خیام را مورد بررسی قرار دهیم؟ لذا اول لازم است به سراغ «شخصیت و سیمای خیام» برویم. آقای علی دشتی تصویری از سیمای خیام را براساس مآخذ معتبر یا نیمه معتبر کشیده است که به قرار زیر است:

”مردی پرمایه که از فراگرفتن دانستنی‌های عصر خود فروگذار نکرده است. در علوم عقلیه چون حکمت، ریاضیات، نجوم و طب یگانه زمان خویش است. بر ادبیات و علوم منقوله از تفسیر و حدیث و روایات مختلفه در کیفیت قرأت آیات قرآنی گرفته تا شاعران بزرگی چون ابوالعلا، احاطه کامل دارد“^۲.

آقای سید سلیمان ندوی می‌نویسد:

”کیش خیام همانا اسلام بود، ولی اسلامی که به مشاییت و فلسفه اشراق آمیخته بود که طرح آن در فصول فارابی و اخوان الصفا حکما و اشارات و الهیات بوعلی سینا دیده می‌شود. او مسلمان بود و به خدا و رسول ایمان داشت و نماز می‌خواند و حج هم کرده“^۳.

و از کتاب «اخبارالحکماء» اثر ابوالحسن بیهقی روایت کرده می‌نویسد:

۱- سلیمان ندوی، سید: خیام، چاپ معارف اعظم‌گره، ۱۹۳۲ م، ص ۲۶۴.

۲- علی دشتی: دمی با خیام، چاپ امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۵ ه.ش، ص ۱۴۳.

۳- سلیمان ندوی، سید: خیام، چاپ معارف اعظم‌گره، ۱۹۳۲ م، ص ۷-۲۹۶.



”یکبار خیّام الهیّات شفا اثر بوعلی سینا را مطالعه می‌کرد، چون به بح ث واحد و کثیر رسید؛ آنقدر تحت تأثیر آن قرار گرفت که پاره‌ای از کاغذ در آن گذاشته برخاست و مردم را نزد خود خوانده وصیّت کرد، آنگاه نماز خواند. در این میان او هیچ چیزی نخورد و نه آشامید، بالاخره نماز عشاء خواند و در سجده همواره می‌گفت: **اللّهم تعرّف ائی عرفتك علی مبلغ امکانی فاغفر لی فانّ معرفتی ایاک و سیلتی الیک - خدایا! تو می‌دانی که تا به سرحد امکان تو را شناختم، پس مرا بیامرز که همین شناخت من وسیله‌ایست برای رسیدن به تو. با این گفته چشم از جهان برست!**“

و علی دشتی گفته قفطی صاحب «تاریخ الحکماء» را نقل کرده می‌نویسد:
”خیّام راه وصول به خداوند را در اجتناب از شهوات جسمی می‌داند که طبعاً مستلزم تزکیه نفس است.“^۱

کسی که از میان علوم نقلیه بر تفسیر و حدیث احاطه کامل دارد و کردار او به عنوان یک مسلمان موحد این طور باشد، آیا ممکن است مردم را به سوی می‌خوری و معشوق‌پرستی و چنگ‌نوازی و خوشگذرانی و سرگردانی و به ناآگاهی از منزل و مقصود و فارغ‌نشینی از بیم عذاب و امید رحمت و بهشت و دوزخ و حتی انکار حشر و نشر دعوت کند؟ این سؤالی است که خیّام‌شناسان باید به آن پاسخ دهند.
 به فرض اینکه همین سی و شش رباعیّات را واقعاً مال خیّام بگوییم، چنانکه آقای علی دشتی گفته است، پس می‌خواهم آن را از دیدگاه قرآن و حدیث مورد بررسی قرار دهم:

دارنده چو ترکیب چنین خوب آراست از به هر چه او فکندش اندر کم و کاست
 گر خواب نیامد این بنا عیب کراست ور خواب آمد خرابی از بهر چراست

۱- سلیمان ندوی، سید: خیّام، چاپ معارف اعظم‌گره، ۱۹۳۲ م، ص ۲۹۷.

۲- علی دشتی: دمی با خیّام، چاپ امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۵ ه.ش، ص ۴۲.

۱. دارندهٔ جهان، ترکیب جسم و طبایع را به خوبی آراست... این عقیده‌ایست مطابق قرآن است، جایی که می‌گوید:

«الذی احسن کلَّ شیء خلقه^۱»، آنکه هر چه را آفرید به نیکوترین وجه آفرید. به ویژه دربارهٔ انسان می‌گوید: «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم^۲». آدمی را در نیکوتر اعتدالی بیافریدیم. بعد می‌گوید: پس چرا آن را در کم و کاست افگند؟ عقیده‌ایست مخالف قرآن که می‌گوید: «ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت^۳». در آفرینش خدای رحمان هیچ بی‌نظمی نمی‌بینی. سپس دربارهٔ آفریده‌های خدا سؤال کند که اگر آن خوب نبود، پس این عیب کیست؟ و اگر خوب بود، پس شکستنش چه لزومی داشت؟ پدیدشدن ترکیب طبایع و ناپدیدشدن آن مبتنی بر خوب و زشت آن نیست، بلکه بر طبق قرآن حکیم، این قانونیست ازلی. او می‌گوید: «الذی خلق الموت و الحیاء^۴»، آنکه مرگ و زندگی را بیافرید و «لا یستل عما یفعل^۵»، او در برابر هیچ یک از کارهایی که می‌کند، باز خواست نمی‌شود.

۲. بر سنگ زدم دوش سبوی کاشی سرمست بدم که کردم این او باشی
با من به زبان حال می‌گفت سبوی من چون تو بدم تو نیز چن من باشی
می‌گوید که سبوی کاشی را بنابر مستی، بر سنگ زدم و او گفت: «من هم وقتی،
مثل تو بودم و روزی تو هم مثل من خواهی شد - یعنی شکسته و ریخته
می‌شوی - عقیده‌ای مطابق قرآن است که می‌گوید: «کلُّ من علیها فان^۶».

۱- سجده (۳۲)، آیهٔ ۷.

۲- تین (۹۵)، آیهٔ ۴.

۳- ملک (۶۷)، آیهٔ ۳.

۴- همان، آیهٔ ۲.

۵- انبیاء (۲۱)، آیهٔ ۲۳.

۶- رحمن (۵۵)، آیهٔ ۲۶.

۳. در کارگه کوزه‌گری رفتم دوش دیدم دو هزار کوزه گویا و خموش
 ناگاه یکی کوزه برآورد خروش کو کوزه‌گر و کوزه‌خر و کوزه‌فروش
 می‌گوید: در کارگاه کوزه‌گری رفته بودم که یکی از کوزه‌ها فریاد برآورد که
 کوزه‌گر و کوزه‌خر و کوزه‌فروش؛ یعنی، هر گروهی از جامعه که گاهی زندگی
 می‌کردند و از آن لذت می‌بردند؛ اکنون در دنیای عدم رفته نامی و نشانی از آنها
 نیست. این همان عقیده زندگی و مرگ است که قبلاً ذکر شد.
۴. از کوزه‌گری کوزه خریدم باری آن کوزه سخن گفت زهر اسراری
 شاهی بودم که جام زرینم بود اکنون شده‌ام کوزه هر خماری
 می‌گوید: ”روزی از کوزه‌گری کوزه‌ای خریدم. کوزه گفت: من هم وقتی شاهی
 می‌کردم و جام زرینی داشتم. اکنون پس از شکست و خاک شدن، کوزه هر رند و
 خماری شده‌ام.“ این همان عقیده مرگ و زندگی است.
۵. ای پیر خردمند پگه تیزتر خیز وان کودک خاک بیز را بنگر تیز
 بندش ده و گو که نرم نرمک می‌بیز مغز سر کیقباد و چشم پرویز
 ای پیر دانشمند! صبح پگاه از خواب بلند شو و آن کودکی را که خاک بیزی می‌کند
 با نگاه تیز ببین و او را متوقف ساز و بگو که کار بیختن مغز سر کیقباد و چشم
 پرویز را یواش یواش انجام دهد. یعنی کیقباد و پرویز که گاهی فرمانروایی
 می‌کردند، پس از مرگ با خاک برابر شده‌اند. مرگ و فنا شاه و گدا هر دو را برابر
 کرده است.
۶. هر یک چندی یکی برآید که منم با نعمت و با سیم و زر آید که منم
 چون کارک او نظام گیرد چندی ناگه اجل از کمین درآید که منم
 موضوع این رباعی مرگ ناگهانی در اوج زندگی است. می‌گوید که انسان در انبوه
 نعمتها فکر می‌کند که همچو من دیگری نیست و همین که به اوج خود می‌رسد،
 ناگهان اجل او را به چنگ خود می‌گیرد - عقیده‌ایست مطابق قرآن که می‌گوید:
 «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِم ابوابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُم

بغته و هم مُبلسون»^۱ - چون همه اندرزهایی که به آنها داده شده بود فراموش کردند، همه درها را برویشان گشودیم تا آنچه یافته بودند، شادمان گشتند. پس به ناگاه فروگرفتیشان و همگان نومید گردیدند.

۷. آنی که نبودت بخور خواب نیاز کردند نیازمندت این چار انباز
هر یک به تو آنچه داد بستاند باز تا تاز چنان شوی که بودی ز آغاز
موضوع این رباعی هم مرگ و فناست. می‌گوید: تو آن کسی هستی که گاهی نیاز به خواب و خور نداشتی؛ تو را نیازمند چهار انباز یا عناصر (آب و آتش، خاک و باد) کردند؛ بعد هر یک از این عناصر چهارگانه را از تو بازستانند تا باز همان شوی که در آغاز کار بودی، یعنی نیست شوی. این هم عقیده‌ایست مطابق قرآن که می‌گوید: «کنتم امواتاً فاحیاکم ثمّ مییتکم» - مرده بودید و او شما را زنده ساخت، باز می‌میراند.

۸. آنها که کهن شدند و آنها که نوند هر یک به مراد خویش یک تک بدوند
وین کهنه جهان به کس نماند باقی رفتند و رویم و دیگر آیند و روند
موضوع این رباعی هم نیستی و فناست. می‌گوید هر یکی از مردم قدیم و جدید که در این جهان چندی در پی مقصود خود می‌رود، چشم از این جهان بر بندد. بر همین منوال، ما هم روزی از این جهان می‌روییم و در آتیه هم مردم خواهند رفت. این عقیده همانطور که گذشت بر طبق قرآن است و چیز تازه‌ای نیست.

۹. اجزای پیاہ‌ای که درهم پیوست بشکستن آن روا نمی‌دارد مست
چندین سر و پای نازنین از برو دست در مهرکه پیوست و به کین که شکست
موضوع رباعی همانا شکستن و ریختن جهانست. می‌گوید: اجزای پیاله که باهم پیوسته است، رند سرمست بنا به علاقه‌ای که بدان دارد و روا ندارد که آن را

۱- انعام (۶)، آیه ۴۴.

۲- بقره (۲)، آیه ۲۸.

بشکند؛ پس چطور ممکن است که خداوند عالم این آفریده‌های زیبای خود را بنا به قهر و غضب خود بشکند؟ عقیده‌ایست مخالف قرآن که می‌گوید: «خلق الموت و الحیة لیبلوکم ایکم احسن عملاً» - مرگ و زندگی را بیافرید تا بیازمایدتان که کدام یک از شما به عمل نیکوتر است.

۱۰. دوری که در آن آمدن و رفتن ماست آن را نه بدایت نه نهایت پیداست کس می‌نزند دمی در این معنی راست کاین آمدن از کجا و رفتن به کجاست موضوع این رباعی عدم پیدا شدن بدایت و نهایت عالم است. می‌گوید: دوری که ما در آن آمد و رفت داریم، یعنی یکی می‌آید و دیگری می‌رود، بدایت و نهایتش روشن نیست. از کجا می‌آییم و به کجا می‌رویم؟ این عقیده سرتاسر مخالف قرآن است که می‌گوید: «فانما خلقناکم من تراب ثم من نطفة ثم من علقة ثم من مضغة و غیر محلقة» - ما شما را از خاک و سپس از نطفه، آنگاه از لخته خونی و سپس پاره گوشتی، گاه تمام آفریده، گاه ناتمام بیافریده‌ایم. این بدایت است. «و ان الی ربک المنتی» و پایان راه همه، پروردگار توست. این نهایت است و همانند آیات زیر که نشان دهنده مبدأ و معاد است. «قل هو الّذی ذراکم فی الارض و الیه تحشرون» و «منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخرى».

۱۱. این بحر وجود آمده بیرون ز نهفت کس نیست که این گوهر تحقیق بسفت هر کس سخنی از سر سودا می‌گفت ز آنروی که هست کس نمی‌داند گفت

۱- ملک (۶۷)، آیه ۲.

۲- حج (۲۲)، آیه ۵.

۳- نجم (۵۳)، آیه ۴۲.

۴- ملک (۶۷)، آیه ۲۴.

۵- طه (۲۰)، آیه ۵۵.

موضوع این رباعی ناپیدایی هدف از آفرینش عالم است. می‌گوید: این جهان را که از عدم به وجود آمده، تاکنون کسی نتوانسته است پژوهش کرده بگوید که برای چه آفریده شده و آنچه در این باره مردم تاکنون گفته‌اند، براستی بر طبق گرایش و میل طبیعی خود اظهار عقیده کرده‌اند. این عقیده هم مخالف قرآن است که آشکارا می‌گوید: «وما خلقت الجنّ و الانس الا ليعبدون» - جن و انسان را جز برای پرستش خود نیافریده‌ایم. «و خلق الله السموات و الارض بالحقّ و لتجزی کلّ نفس بما کسبت و هم لا یظلمون» - و خدا آسمان و زمین را به حق بیافرید تا هر کسی را در برابر کاری که کرده است، پاداش دهد و به آنها ستم نشود. «خلق الموت و الحیاة لیبلوکم احسن عملاً» - مرگ و زندگی را بیافرید تا بیازمایدتان که کدام یک از شما به عمل نیکوتر است. در حدیث آمده است: «انّ الدنیا خلقت لکم و انکم خلقتم للاخرة» - دنیا برای شما و شما برای آخرت آفریده شده‌اید.

تا اینجا سخن از زندگی و مرگ و علت آفرینش عالم بود؛ اما اگر هدف خِیام از این اندیشه‌ها انکار حشر بود، چنانکه ظاهراً به چشم می‌رسد و رباعیات بعدی این عقیده بنده را توثیق می‌کند. پس توجه کنید به رباعیات زیر:

۱۲. مشنو سخن زمانه ساز آمدگان می‌خواه مروق ز طراز آمدگان
رفتند یکان یکان فراز آمدگان کسی می‌دهد نشان ز باز آمدگان

موضوع این رباعی انکار حشر و می‌نوشی است. می‌گوید: کسانی که در این جهان آمدند یک یک از اینجا رفتند. تا اینجا عقیده‌ایست که قرآن هم آن را بیان کرده

۱- ذاریات (۵۱)، آیه ۵۶.

۲- جاثیه (۴۵)، آیه ۲۲.

۳- ملک (۶۷)، آیه ۲.

است «و لقد جئتمونا فرادی کما خلقناکم اوّل مرّة» - هر آینه تنها، تنها انسانهایی که در آغاز شما را بیافریدیم نزد ما آمده‌اند. اما اینکه از رفتگان کسی نشان نمی‌دهد که بار دیگر زنده شده باشد، چون برای بازگشت روزی است متعیّن؛ لذا در این جهان باز آمدن معنی‌ای ندارد. قرآن حکیم می‌گوید: «بل الساعة موعدهم و الساعة ادهی و امرآ» - بلکه وعده‌گاه آنها قیامت است و قیامت بلاخیزتر و تلختر است. «اولم یر الانسان انا خلقناه من نطفة فاذا هو خصیم مبین. و ضرب لنا مثلاً وّ نسی خلقه، قال من یحیی العظام و هی ریم. قل یحییها الذی انشاهآ اوّل مرّة و هو بکلّ خلق علیم آ» - آیا آدمی که اکنون خصمی آشکار است، نمی‌داند که او را از نطفه آفریده‌ایم؟ در حالی که آفرینش خود را از یاد برده است، برای ما مثل می‌زند که چه کسی این استخوانهای پوسیده را زنده می‌کند؟ بگو کسی آنها را زنده می‌کند که در آغاز بیافریده است و او به هر آفرینشی داناست، و چه بسا آیات دیگر این امر را محقّق کرده است. دیگر در آن تردیدی نیست.

بعد بدین علّت که کسی چون پس از مرگ زنده نشده که بگوید بر او چه گذشته، توصیه می‌کند تا روی به می‌صافی و معشوق بیارد. در این زمینه آقای علی دشتی می‌نویسد:

”باده در زبان خیّام رمزیت از مطلق تمتع و شعاریست برای بهره‌گرفتن از زندگی.“ اگر واقعاً همین طور است، دیگر هیچگونه ایرادی بر او وارد نمی‌شود؛ زیرا قرآن حکیم می‌گوید: «ولکم فی الارض مستقرّ و متاع الی حین ء» - و قرارگاه و

۱- انعام (۶)، آیه ۹۴.

۲- قمر (۵۴)، آیه ۴۶.

۳- یس (۳۶)، آیه ۸-۷۷.

۴- بقره (۲)، آیه ۳۶.

جای برخورداری شما تا زمانی در زمین باشد و اگر این طور نیست پس همه ما می‌دانیم که باده حرام است.

آقای سید سلیمان ندوی می‌نویسد:

”هیچکدام از تاریخ‌نویسان قدیم، حتی اشاره‌ای به باده‌پرستی خیام نکرده‌اند تا چه رسد به ذکر آن. حتی کاتب اصفهانی، قفطی و ابن دایه که از جمله مخالفان خیام بودند و او را متهم به الحاد و دهریت کرده‌اند هم ذکری از این وصف نکرده‌اند. لذا تنها براساس رباعیاتی که تعیین آن و نسبت آن به خیام خالی از تردید نیست، او را باده‌پرست گفتن خیلی مشکل است“^۱.

همین موضوع را در رباعیات زیر مطرح کرده است و نیاز به بحث ندارد.

۱۳. چو ابر به نوروں رخ لاله بشست برخیز و به جام باده‌کن عهد درست

کاین سبزه که امروز تماشاگه تست فردا همه از خاک تو برخواهد رست

در نوروں که موسم بهار به اوج خود می‌رسد و اطراف و نواحی از گلهای رنگارنگ و سبزه‌ها، منظره جالبی درپیش می‌گذارد و تماشاگاه مردم می‌شود، توصیه می‌کند که از آن بهره‌گرفته به باده روی‌آورد و از زندگی لذت ببرد، زیرا زندگی تا دیر نخواهد پایید.

۱۴. وقت سحرست خیز ای مایه ناز نرمک نرمک باده و چنگ‌نواز

کاینها که به جاینند نپایند دراز و آنها که شدند کس نمی‌آید باز

وقت سحر را غنیمت دانسته، توصیه به باده‌نوشی و چنگ‌نوازی می‌کند؛ زیرا زندگی زودگذر، دیر نخواهد پایید و هر که از این جهان رفت، دیگر باز نخواهد آمد.

۱۵. جاوید نیم چو اندرین دهر مقیم پی بی‌می و معشوق خطاییست عظیم

تا کی ز قدیم و محدث امیدم و بیم چون من رفتم جهان چه محدث چه قدیم

۱- علی دشتی: دمی با خیام، چاپ امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۵ ه.ش، ص ۳۳۶.



ما چون زندگی جاوید در جهان نداریم، لذا پرداختن به بحث قدیم و حادث جهان و امید رحمت خدا و بیم عذاب او سودی ندارد. این یکدم که به ما ارزانی شده باید در آن از می و معشوق لذت ببریم. اگر این کار را نکردیم براستی خطای بزرگی کرده‌ایم.

۱۶. ایام زمانه از کسی دارد ننگ کو در غم ایام نشیند دلننگ
می‌نوش در آبگینه با ناله چنگ زان پیش کت آبگینه آید بر سنگ
می‌گوید: کسی در غم روزگار دلش تنگ و پریشان است، براستی ننگ دارد؛ لذا لازم است، بر غم روزگار تأسف نکند. تا اینجا این عقیده مطابق قرآن حکیم است که می‌گوید: «ما اصاب من مصیبة فی الارض ولا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبرها، ان ذلك علی الله یسیر. لکیلا تاسوا علی ما فاتکم» - هیچ مصیبتی به مال یا به جانتان نرسد مگر پیش از آنکه بیافرینمش، در کتابی نوشته شده است و این بر خدا آسان است تا آنچه از دستتان می‌رود اندوهگین نباشید. اما اینکه آبگینه‌ات قبل از اینکه به سنگ خورد، یعنی از این جهان چشم بربندی، برای دورکردن غم، روی به می‌نوشی و چنگ‌زنی بیاور. حتماً مخالف قرآن حکیم است که می‌گوید: «یا ایها الذین آمنوا ائما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون» - ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بتها و گرو بندی با تیرها پلیدی و کار شیطانی است؛ از آن اجتناب کنید تا رستگاه شوید.

۱۷. می‌خور که فلک به هر هلاک من و تو قصدی دارد به جان پاک من و تو
در سبزه‌نشین و می روشن می‌خور کاین سبزه بسی دمد ز خاک من و تو
موضوع این رباعی همان می‌خوری است. می‌گوید چون آسمان در پی هلاک من و تو است، لذا قبل از آنکه از خاک تو سبزه دمد، یعنی از این جهان بروی، هستی

۱- حدید (۵۷)، آیه ۳-۲۲.

۲- مایده (۵)، آیه ۹۰.

زودگذر را غنیمت شمرده، از آن لذت ببر که منتهای آن عبارتست از: می‌نوشی و بر سبزه‌نشینی.

۱۸. ای آنکه نتیجه چهار و هفتی وز هفت و چهار دایم اندر تفتی
می‌خور که هزار بار بیشتر گفتم باز آمدنت نیست چو رفتی رفتی
موضوع این رباعی همان انکار حشر و می‌نوشی است. می‌گوید: ای که تو نتیجه
چهار و هفت هستی (شاید مراد چهل و هفت ساله‌ای) باز هم در وضع اسفناک
زندگی می‌کنی. بیش از هزار بار به تو گفته‌ام که پس از مرگ بازگشتی نیست، لذا
از زندگی زودگذر لذت ببر و می‌بنوش.

۱۹. گیرم تو به ادراک معما نرسی در نکته زیرکان دانا نرسی
اینجا ز می لعل، بهشتی می‌ساز کانجا که بهشت است رسی یا نرسی
موضوع این رباعی انکار حشر و بهشت و توصیه به می‌نوشی است. می‌گوید:
به فرض اینکه بدانی زندگی چیست و هدفش چیست، مثل زیرکان دانا، تو معمأی
زندگی را می‌توانی حل کنی. چون رسیدن به بهشت در آتیه قطعی نیست؛ لذا
با باده‌پرستی همین جهان را در حق خود بهشت ساز.

۲۰. برگیر پیاله و سبو ای دلجوی خوش خوش به خرام گرد باغ و لبجوی
کاین چرخ بسی سروقدان گل روی صدبار پیاله کرد و صدبار سبوی
موضوع این رباعی همان می‌نوشی و خوشباشی و انکار حشر است. می‌گوید که
این چرخ چه بسا مردم سروقد و گل رو، یعنی خوبرویان را به خاک سپرده، و از
خاک آنها صدها مرتبه پیاله و سبو ساخته است. این عقیده خلاف عقیده مسلمانان
است؛ چنانکه قرآن حکیم می‌گوید: «و قالوا ما هی الا حیاتنا الدنیا موت و نحیا و ما
یهلکنا الا الدهر و ما لهم بذالك من علم، ان هم الا یظنون». و (کافران) گفتند جز
زندگی دنیوی ما، هیچ نیست. می‌میریم و زنده می‌شویم و ما را جز دهر هلاک

۱- جائیه (۴۵)، آیه ۲۴.

نکند. آنان را بر آن دانش نیست و جز در پنداری نیستند. بعد توصیه کرده می‌گوید که پس از این زندگی زودگذر درخورانست که به می‌نوشی و خوشباشی بگذرانیم. این نکته قبلاً هم مورد بحث قرار گرفته است.

۲۱. در دهر چو آواز گل تازه دهند فرمای بتا که می به اندازه دهند از دوزخ و از بهشت و از حور و قصور فارغ بنشین کاین همه آواز دهند موضوع این رباعی می‌نوشی و انکار حشر است. می‌گوید: هر گاه موسم گل و بهار می‌آید و هر چهار طرف سبزه می‌روید، برای اینکه از آن لذت بریم، روی به می‌نوشی بیاوریم و بر اثر آن از فکر بهشت و دوزخ و حور و قصور که در قرآن خیلی از آن سخن به میان آمده است، فارغ شویم. این موضوع هم قبلاً مورد بحث قرار گرفته است.

۲۲. از جمله رفتگان این راه دراز بازآمده ای کوکه به ما گوید راز زنه‌ار در این سراچه آز و نیاز چیزی نگذاری که نمی‌آیی باز موضوع این رباعی انکار حشر و خوش عیشی است. می‌گوید: چون هیچ کس پس از رفتن از این جهان بازنیامده که به ما رازهای آن جهان را بگوید و تو نیز بازنخواهی آمد، لذا در این جهان آز و نیاز هیچ چیز را بدون بهره‌برداری و استفاده از آن مگذار. این موضوع هم قبلاً بحث شده است.

۲۳. گر زانکه به دست آیدت از می دو منی می‌نوش به هر محفل و هر انجمنی کان کس که جهان کرد فراغت دارد از سبلت چون تویی و ریش چومنی موضوع این رباعی هم می‌نوشی و انکار حشر است.

۲۴. ماییم در این گنبد دیرینه اساس جوینده رخنه‌ای چو مور اند طاس آگاه نه از منزل و امید و هراس سرگشته و چشم بسته چون گاو خراس موضوع این رباعی سرگشتگی و حیرانی و ناآگاهی از منزل و امید و بیم است. می‌گوید: ما انسانها در این گنبد دیرینه اساس که حتماً عبارتست از آسمان، در تلاش رخنه‌ای هستیم؛ درست مثل موری که در تلاش رخنه‌ای در طاس

(کاسه مسی) است تا از آن بیرون رود... این عقیده مخالف قرآن است که می‌گوید: «ما تری فی خلق الرحمن من تفوت، فارجع البصر، هل تری من فطور. ثم ارجع البصر کرّین ینقلب الیک البصر خاسئاً و هو حسیراً» - در آفرینش خدای رحمن هیچ خلل و بی‌نظمی نمی‌بینی، پس بار دیگر نظر کن. آیا در آسمان شگافی می‌بینی. بار دیگر نیز چشم باز کن و بنگر. نگاه تو خسته و در مانده نزد تو باز خواهد گشت. بعد می‌گوید: در این گنبد دیرینه، مثل گاو و خر از منزل و مقصود و امید و بیم آگاهی نداشته و چشم بسته، حیران و سرگردان هستیم. این عقیده هم با قرآن هماهنگ نیست که آشکارا می‌گوید: «الی الله مرجعکم جمیعاً» - بازگشت همه شما به سوی خداست. «و ما خلقت الجنّ و الانس الا لیعبدون» - جن و انسان را تنها برای خاطر بندگی خود آفریده‌ام. این مقصود زندگی است. سپس می‌گوید: «و یدعوننا رغباً و رهباً» - با بیم و امید ما را می‌خواندند. در حدیثشان مؤمن میان امید و بیم قرارداد شده. «المؤمن بین الخوف و الرجاء» - از سوی امید رحمت و از سوی دیگر بیم عذاب دارد. پس میان انسان و حیوان تفاوتیست آشکار.

۲۵. این چرخ فلک که ما در او حیرانیم فانوس خیال از آن مثالی دانیم
خورشید چراغ دان و عالم فانوس ما چون صوریم کاندرا آن گردانیم
در این رباعی توسط مثالی وضع عالم و در آن موقف انسان را شرح داده است.
می‌گوید: این چرخ فلک که ما در آن حیران و سرگردان هستیم، نوعی فانوس خیال است که در آن خورشید به منزله چراغ و کاینات به منزله فانوس و ما انسان؟ به منزله صور و اشکال، همواره در گردش هستیم. اینجا رابطه‌ای را که میان انسان

۱- ملک (۶۷)، آیه ۴-۳.

۲- مائده (۵)، آیه ۱۰۵.

۳- ذاریات (۵۱)، آیه ۵۶.

۴- انبیاء (۲۱)، آیه ۹۰.

و جهان قرار دارد، توسط مثال بالا توضیح داده، می‌گوید که ارزش انسان بیش از وجود خیالی و فرضی نیست... این عقیده مخالف قرآن است که می‌گوید: «لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم». آدمی را در نیکوتر اعتدالی بیافریدیم. «و لقد كرمنا بني آدم و حملناهم في البرّ و البحر و رزقناهم من الطيبات و فضلناهم على كثير ممن خلقنا تفضيلاً» - ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم و بر دریا و خشکی سوار کردیم و از چیزهای پاکیزه روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خویش برتریشان دادیم. پس انسان به عنوان یک هستی خوب و زیبا و شریف و کریم و عصاره کاینات و سبب آن است که برای بندگی آفریده شده، منتها اینکه وجودش حقیقی نیست، بلکه ظلی و وهبی است.

۲۶. یک قطره آب بود و با دریا شد یک ذره خاک و با زمین یکجا شد آمدش تو اندرین عالم چیست؟ آمد مگسی پدید و ناپیدا شد موضوع این رباعی ناچیز بودن هستی انسان است. می‌گوید: قطره به دریا و ذره به خاک رفته شناخت خود را گم کرد و یکی شد. همچنین هستی انسان پس از مرگ در این جهان گم شده، شناخت خود را از دست می‌دهد و مثل این است که مگسی پدید آمد و بعد ناپدید شد، یعنی چیزی خیلی عادی و محقر است که آمد و رفتش حتی به ذکر نیرزد. این عقیده هم چنانکه گذشت خلاف قرآن است.

۲۷. در جستن جام جم جهان پیمودم روزی ننشستم و شبی نغنودم ز استاد چو راز جام جم بشنودم آن جام جهان‌نمای جم من بودم موضوع این رباعی ارزش هستی انسان است. می‌گوید: در تلاش جام جمشید سراسر جهان را روز و شب پیمودیم و هیچگاه ننشستیم و نیاسودیم، چون از استاد در این بابت پرسیدیم، گفت: جام جهان‌نما، همانا جام تو، یعنی هستی انسان است.

۱- تین (۹۵)، آیه ۴.

۲- بنی اسرائیل/اسراء (۱۷)، آیه ۷۰.

جام جهان بین یا جام جهان‌نما، بنابر داستانهای ایرانی جایی بود که جمشید همه جهان را در آن می‌دید. همین عقیده را حافظ به قرار زیر اظهار کرده است:

سالها دل در طب جام جم از ما می‌کرد آنچه خود داشت ز بیگانه تمنّا می‌کرد
 درباره هستی انسانی، دو رباعی قبل نوشته شده است و در این دو رباعی می‌توان به تضاد آشکار در بیانات خیام پی برد.

۲۸. هر راز که اندر دل دانا باشد باید که نهفته‌تر ز عنقا باشد
 کاندلر صدف از نهفتگی گردد در آن قطره که راز دل دریا باشد

موضوع این رباعی نگهداری راز است. تا وقتی که راز در دل دانا نهفته است، ارزش دارد؛ درست همانطور که قطره که برآستی راز دل دریاست، تا وقتی که در درون صدف نهفته شده است، در می‌باشد... این عقیده بر طبق قرآن است که می‌گوید: «لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ» - دوست همراز، جز همکیشان خود مگیرید.

۲۹. خورشید به گل نهفت می‌توانم و اسرار زمانه گفت می‌توانم
 از بحر تفکرم برآورد خرد دُرّی که ز بیم سفت می‌توانم

موضوع رباعی نگهداری اسرار زمانه است. خورشید به گل نمی‌توان نهفت، همچنین اسرار زمانه، یعنی رازهای زندگی را که پس از تجربه‌های بسیار به دست می‌آید، نمی‌توان آن را فاش کرد. آن راز مثل دُرّی است که خرد، پس از غوطه‌خوردن در بحر تفکر برمی‌آورد که از بیم ضایع شدن نمی‌توان آن را سفت. این عقیده بخل در تعلیم با قرآن حکیم هماهنگ نیست؛ زیرا یکی از صفات نبی(ص) را بیان می‌کند: «و یعلّمکم ما لم تکتونوا تعلمون» - و آنچه را که نمی‌دانستید به شما یاد دهد.

۱- آل عمران (۳)، آیه ۱۱۸.

۲- بقره (۲)، آیه ۱۵۱.

۳۰. آن را که به صحرای علل تاخته‌اند بی‌او همه کارها بپرداخته‌اند امروز بهانه‌ای درانداخته‌اند فردا همه آن بود که خود ساخته‌اند موضوع این رباعی توجّه به خداست. می‌گوید: کسانی که در پی علّت و معلول در جهان می‌روند و بدین بحث می‌پردازند. خدا را به کنار گذاشته، بدان مشغول شده‌اند. امروز برای این بحث بهانه‌ای ساخته‌اند، امّا فردای قیامت نتیجه این مشغولیّت‌ها را به شکل ضایعه‌ای خواهند دید... این عقیده قریب‌تر به خیّام به چشم می‌رسد که گفته است: «و ائى اوصى كل من اعرفه من الحكماء بتقدیس ذالك الجناب من الظلم و الشرّ» - و من به هر که از جمله حکما محسوب می‌کنم، توصیه می‌نمایم که جناب باری تعالی را از ظلم و شر پاک نگهدارد^۱ و هم مطابق قرآن حکیم است که گوید: «لاتلهکم اموالکم ولا اولادکم عن ذکرالله و من یفعل ذالك فاولئک هم الخاسرون^۲» - اموال و اولادتان شما را از ذکر خدا مشغول ندارد که هر که چنین کند زیانکار است.

۳۱. ترکیب طباع چو به کام تو دمی است روشاد بزی اگرچه بر تو ستمی است با اهل خرد باش که اصل تن تو گردی و نسیمی و شراری و نمی است موضوع این رباعی خوشباشی و صحبت خردمندان است. می‌گوید چون ترکیب اعضا برای دمی و فرصتی زودگذر است و این فرصت در برابر زندگی دنیا دقیقه‌ای و گردی و شراری و نسیمی بیش نیست، پس باید آن را در شادی و در صحبت خردمندان بگذاریم و هر چه بیشتر دانش به دست آریم... این عقیده کاملاً بر طبق قرآن حکیم است که می‌گوید: «و لکم فی الارض مستقرٌّ و متاعٌ الی حین^۳» - و

۱- رساله کون مطبوعه، ص ۸۳

۲- منافقون (۶۳)، آیه ۹.

۳- بقره (۲)، آیه ۳۶.

قرارگاه و جای برخورداری شما تا زمانی در زمین باشد. «و قل ربّ زدنی علماً»
- بگو ای پروردگار من به علم من بیفزای.

۳۲. آن مایه دنیا که خوری یا پوشی معذوری اگر در طلبش می‌کوشی
باقی همه رایگان نیرزد، هشدار تا عمر گرانبمایه بدان نفروشی
موضوع این رباعی قناعت و سیرچشمی، یعنی دنیا به قدر کفاف است. می‌گوید:
اگر در طلب روزی آن قدر که به تأمین نیازهای اساسی بستگی دارد، می‌کوشی
معذور هستی؛ اما دنیا آن قدر نمی‌ارزد که در پی افزون طلبی تلاشهای خود را
ادامه دهی؛ حتی اگر چیزی رایگان به دست آید، آن هم نیرزد؛ لذا با هوش‌باش که
عمر عزیز و گرانبمایه خود را به عوض آن نفروشی، یعنی در گردآوری مال
نگذاری... این عقیده خیلی مهم است که خیام اظهار داشته است و با قرآن و
حدیث کاملاً هماهنگ است که می‌گوید: «و ابتغوا من فضل الله^۱» - و رزق خدا را
طلب کنید. «کلوا واشربوا و لا تسرفوا اِنَّه لایحِبُّ المسرفین^۲» - بخورید و بیاشامید ولی
اسراف نکید که خدا اسراف‌کاران را دوست نمی‌دارد و اسراف عبارتست از،
تجاوزکردن از حد که مشتمل است بر حرام خوردن و بیش از نیاز خوردن یا بدون
اشتها خوردن یا آنقدر خوردن که موجب زیان تندرستی باشد.

۳۳. بر چشم تو عالم ارچه می‌آریند مگرای بدان که عاقلان نگریند
بسیار چو تو روند و بسیار آیند بر بای نصیب خویش کت برابیند
موضوع این رباعی عدم گرایش به جهان و قناعت به نصیب خویش است. می‌گوید:
جهان هر چند که آراسته به چشم تو گذارده شود، مثل خردمندان گرایش خود را
بدان نشان مده. بعد توصیه می‌کند تا تنها نصیب خویش از دنیا به دست آر و بدان

۱- طه (۲۰)، آیه ۱۱۴.

۲- جمعه (۶۲)، آیه ۱۰.

۳- اعراف (۷)، آیه ۳۱.

قناعت کن؛ زیرا روزی از این جهان چشم‌خواهی بریست... عقیده‌ایست که کاملاً با قرآن حکیم مطابق است: «لَا تَغْرَبْكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» - زندگی دنیا فریبتان ندهد. «وَلَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» - بهره‌ خویش را از دنیا فراموش مکن.

۳۴. هر ذره که بر روی زمینی بوده است خورشید رخ زهره جبینی بوده است
گردد از رخ نازنین بأزرم فشان کانه هم رخ خوب نازنینی بوده است
موضوع این رباعی حسن و زیبایی هر چیز است. می‌گوید: هر چیزی که بر روی زمین یافته می‌شود، مثل خورشید تابنده و مانند زهره دلکش است، لذا گردی که بر رخ نازنین اندوهگین است، آن را دورکن که آن هم رخ زیبایی بوده است... این عقیده هم کاملاً مطابق قرآن حکیم است که می‌گوید: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» - آنکه هر چه را آفرید به نیکوترین وجه آفرید.

۳۵. چون روزی و عمر بیش و کم و نتوان کرد دل را به چنین غصه دژم نتوان کرد
کار من و تو چنانکه رأی من و تست از موم به دست خویش هم نتوان کرد
موضوع این رباعی عدم خوردن غم برای روزی و عمر است. می‌گوید: روزی و عمر هر کس در تقدیر نوشته شده که در آن بیشی و کمی راه نخواهد یافت. پس برای روزی و عمر خود غم خوردن حاصل و سودی ندارد؛ زیرا ما هیچگونه اختیار نداریم. این عقیده با قرآن مطابق است که می‌گوید: «أَنَّ رِبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ» - پروردگار تو رزق هر کس را که بخواهد گشایش می‌دهد یا تنگ می‌گیرد. «وَمَا يَعْمَرُ مِنَ مَعْمَرٍ وَ لَا يَنْقُصُ مِنَ عَمْرِهِ أَلَّا فِي كِتَابِ انِّ ذَالِكِ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ»

۱- لقمان (۳۱)، آیه ۳۳.

۲- قصص (۲۸)، آیه ۷۷.

۳- سجده (۳۲)، ۷.

۴- بنی اسرائیل/اسراء (۱۷)، آیه ۳۰.

۵- فاطر (۳۵)، آیه ۱۱.

و عمر هیچ سالخورده به درازا نکشد و از عمر کسی کاسته نگردد، جز آنکه در کتاب نوشته شده است.

۳۶. از دی که گذشت هیچ از او یاد مکن فردا که نیامده است فریاد مکن
برنامده و گذشته بنیاد مکن حالی خوش‌باش و عمر برباد مکن
موضوع این رباعی فلسفهٔ اپیکور است. می‌گوید: در پی دی که گذشته و فردا که
هنوز نیامده مرو و حال را غنیمت شمرده از آن لطف و لذت ببر... این عقیده
مطابق با قرآن حکیم نیست که می‌گوید: «اولم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان
عاقبة الذین من قبلهم» - آیا در زمین سیر نمی‌کنند تا بنگرند که عاقبت پیشینیان
چگونه بوده است. «ولتنظر نفسٌ ما قدّمت لغدًا» - هر کس باید بنگرد برای فردایش
چه فرستاده است. پس از اینجا یاد گذشته برای درس گرفتن و فکر آتیه برای
ذخیره کردن کارهای شایسته مطلوب است.

از میان این ۳۶ رباعی، یازده رباعی به موضوع زندگی و مرگ بستگی دارد که همه
ما مشاهده می‌کنیم و نکته‌ای درخور اعتنا نیست. سیزده رباعی به انکار حشر و جنت و
دوزخ و حور و قصور و بیم و امید و می‌نوشی و معشوق پرستی و چنگ‌نوازی بستگی
دارد که هر یکی از آنها از دیدگاه اسلام ناروا و حرام است، اما اروپاییان و هم‌نویان
آنها، آن را مورد ستایش و تمجید فراوان قرار دادند و ترجمهٔ انگلیسی آن، موجب قبول
عام و شهرت دوام خیّام در سراسر جهان شد. سه رباعی به ارزش انسان و بی‌ارزشی او
بستگی دارد که نشان دهنده تضاد بیانی اوست. دوتا هم به نگهداری راز و اسرار زمانه
بستگی دارد؛ یکی به توجه به خدا و یکی به ارزش صحبت خردمندان و دوتا به قناعت

۱- فاطر (۳۵)، آیهٔ ۴۴.

۲- حشر (۵۹)، آیهٔ ۱۸.



بر روزی کفّاف و یکی به زیبایی آفریده‌های خدا بستگی دارد. این چهار نوع رباعیات واقعاً از دیدگاه اسلام درخور اعتناست.

با درنظر داشتن سیمای واقعی خَیّام که در آغاز ذکر شد، می‌توان به آسانی حدس زد که کدام یک از این سی و شش رباعی واقعاً به خَیّام بستگی دارد. آقای علی دشتی تبصره‌کنان می‌نویسد:

”از سیر در این ۳۶ رباعی می‌توان تصوّر کرد که معمّای مرگ و زندگی محور اندیشه شاعرانه خَیّام بوده و سایر مطالب، مانند: حدوث و قدم عالم یا عدم تناهی ابعاد زمانی و مکانی و غیره، از آن منشعب گشته و بالاخره منجر شده است به مطلبی که بسیاری را به اشتباه انداخته و خَیّام را اپیکوری گفته‌اند و آن تمتع از این حالت زودگذری است که زندگی نام دارد“.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. سلیمان ندوی، سید: خَیّام، چاپ معارف اعظم‌گره، ۱۹۳۲ م.
۳. علی دشتی: دمی با خَیّام، چاپ امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۵ ه.ش.

* * *

۱- علی دشتی: دمی با خَیّام، چاپ امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۵ ه.ش، ص ۱۷۶.